



دو فصلنامه علمی- پژوهشی

مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه

سال سوم، شماره پنجم

شماره مجوز نشریه: ۷۳۵۷۳

ISSN: ۲۵۸۸۷۰۱۷

اعضای هیئت تحریریه

نصرالله آقاجانی: استادیار دانشگاه باقرالعلوم ع

حسین بستان: استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

قاسم ابراهیمی پور: استادیار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ع

میر صالح حسینی جبلی: استادیار جامعه المصطفی ع العالمیه

حسن خیری: دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی

کریم خانمحمدی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم ع

محمدرضا ضمیری: دانشیار دانشگاه پیام نور

صاحب امتیاز: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

مدیر مسئول: حمید پارسانیا

سردبیر: حسن خیری

مدیر اجرایی: رضا لطفی

ویراستار: مرضیه علاقه بند

مترجم: علی ابراهیمی

طراحی و صفحه آرایی: مهدی محمدیان

به استناد مصوبه ۵۸۵ مورخه ۱۳۸۷/۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه و با توجه به ارزیابی کمیسیون نشریات علمی حوزه، شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی در جلسه ۹۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۵ رتبه علمی- پژوهشی نشریه «مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه» را تصویب نمود. امید است با اتکال به خداوند منان و الطاف حضرت ولی عصر ع و تلاش و تعهد مدیران و اعضای محترم هیئت تحریریه گام های مؤثری در جهت تحقق اهداف علمی و رشد و بالندگی اندیشه اسلامی برداشته شود.

فهرست

۱..... سازمان دانشگاه اسلامی به مثابه نهاد علم

علی خدیوی و محمد حسین هاشمیان

۲۹..... سفرنامه ابن بطوطه و نهادهای اجتماعی

نعمت‌اله کرم‌اللهی و محمد جوادفر

۵۷..... تحلیل مبانی انسان‌شناختی نظریه‌های امپریالیستی اکتساب‌محور

محمد دین‌محمدی، مهدی حسین زاده یزدی و رضا لطفی مغانجوقی

۷۹..... بررسی نشانه‌شناختی پدیده انگشتر در میدان نقش جهان اصفهان

کریم خان محمدی و مریم غازی اصفهانی

۱۱۱..... راهبردهای هنجارسازی اجتماعی در تبلیغ دینی

سید محسن میرسنده‌سی

۱۳۹..... رهیافتی معناشناسانه به مسائل نوپدید فرهنگی از منظر قرآن

عباس ابراهیمی و اصغر اسلامی‌تنها

سفرنامه ابن بطوطه و نهاد‌های اجتماعی^۱

نعمت‌اله کرم‌اللهی (نویسنده مسئول)^۲

محمد جوادفر^۳

چکیده

«نهاد اجتماعی» اصطلاحی مدرن است که نخستین بار جامعه‌شناسان غربی مطرح کردند، اما این مقوله اجتماعی عمری به درازای تاریخ زندگی اجتماعی بشر داشته و به همین دلیل همواره در طول تاریخ مورد توجه و تأمل اندیشمندان اجتماعی، از جمله متفکران مسلمان قرار گرفته است. در این پژوهش بر آنیم که با تعمق در سفرنامه *التحفة النظار فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار* از ابوعبدالله محمد، مشهور به ابن بطوطه (قرن هشتم قمری)، نحوه نگاه او به ابعاد و ویژگی‌های نهادهای مختلف اجتماعی را استخراج و ارائه کنیم. در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، سفرنامه ابن بطوطه با روش توصیفی و با تأکید بر عناصر پراهمیت و عبرت‌آموز، به نهادهای مختلف اجتماعی پرداخته است. همچنین وی هرکدام از نهادهای اجتماعی را در یک تعامل دوسویه میان «جزء و کل» نگریسته، و سپس همان را در کلیتی وسیع‌تر، یعنی دین و شریعت، ارزیابی کرده است. این ارزیابی، تدریجی و چندمرحله‌ای است؛ به عبارت دیگر، وی همه تحلیل خود از یک نهاد اجتماعی را در یک مبحث مجزا و مشخص ارائه نکرده است، بلکه به فراخور خاطرات و در لابه‌لای بحث، نکته‌ای در باب یکی از نهادهای اجتماعی بیان می‌کند و سپس در جای دیگری از سفرنامه به مناسبت، تکمله‌ای در باب همان نهاد بر تحلیل قبلی می‌افزاید.

واژگان کلیدی: دانش اجتماعی، سفرنامه‌های مسلمین، سفرنامه ابن بطوطه، نهادهای اجتماعی

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۸

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام N.karamollahi@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکتری دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

اندیشمندان پیشین تمدن اسلامی، همواره مورد نقد قرار گرفته‌اند که نتوانسته‌اند «دانش اجتماعی» مبتنی بر تمدن اسلامی را تدوین کنند. برخی معتقدند آنان حتی مفاهیم اساسی دانش اجتماعی را نیز تبیین نکرده‌اند؛ برخی هم گام را فراتر نهاده و به‌طور کلی قائل به امتناع دانش اجتماعی در تمدن اسلامی شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۸-۷). احتمالاً این‌گونه اتهامات، در واکاوی نکردن و شناخت دقیق نداشتن درباره متون اجتماعی متقدمین، ریشه داشته باشد. برخلاف دیدگاه مخالفان، بررسی اجمالی متون قدما به‌وضوح نشان‌دهنده احاطه و اهتمام آنان به بسیاری از موضوعات، مسائل و مفاهیم اجتماعی زمانه خویش است، اگرچه نه به شیوه امروزی؛ چراکه فرهنگ زمانه آنان، بیانی غیر از بیان امروزی را برای تبیین مسائل و موضوعات اجتماعی می‌طلبیده است. آنان با زیرکی و ذکاوت دریافته بودند که آنچه را باید به‌گونه‌ای تأثیرگذار به گوش و دل عامه مردم رساند، با بهره‌گیری از قالب‌هایی مانند «اندرزنامه‌ها»، «حکایت‌نامه‌ها» و «سفرنامه‌ها» میسر خواهد شد و این قالب‌های زبانی و نوشتاری هستند که قادرند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و حتی نقد اجتماعی را در اعماق ذهن و اندیشه مردم بنشانند و تصویری از آسیب‌های مختلف جامعه را در منظر آنها قرار دهند. «آثار به‌جامانده از ادیبان و شاعران بزرگ، حاکی از آن است که هر یک به تناسب وسعت اندیشه و شرایط تاریخی و اجتماعی زمانه خویش، مسائل و مشکلات اجتماعی را به تحلیل کشیده و راه‌حل‌ها و توصیه‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند» (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰). استفاده از برخی مفاهیم و موضوعات اجتماعی که در آثار متقدمان، به‌وفور از آن سخن به میان آمده است، می‌تواند بخشی از پاسخ به انتقادات مخالفان باشد.

بدین منظور یکی از سفرنامه‌های مسلمین - سفرنامه ابن بطوطه - به عنوان بخشی از جریان شناخت اجتماعی مسلمین مورد نظر قرار گرفت و از طرفی یکی از مقولات و موضوعات زیرمجموعه علم اجتماعی - نهاد اجتماعی - نیز به عنوان موضوع تحقیق در نظر گرفته شد تا روش و نحوه نگرش سفرنامه‌های مسلمین به یک موضوع اجتماعی بررسی شود و نیز شاهدهی بر این مدعا باشد که جهان اسلام امروز در مقام تأسیس دانش اجتماعی قرار نداشته، بلکه پیش از این، عالمان و اندیشمندان مختلف اسلامی، دانش اجتماعی متناسب با نیازهای جهان اجتماعی زمانه خود را صورت‌بندی و عرضه کرده‌اند.

با وجود برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق، هیچ‌کدام به‌گونه‌ای مستوفای مقوله نهاد اجتماعی را در سفرنامه ابن بطوطه کاوش نکرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد موضوع این پژوهش، بدیع است. آقای تقی آزاد ارمکی در کتاب *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*، بحث مستوفایی درباره



اندیشه اجتماعی مسلمانان در سفرنامه‌ها و همچنین درباره سفرنامه ابن بطوطه کرده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲)؛ اما درخصوص نهادهای اجتماعی در سفرنامه ابن بطوطه سخنی به میان نیامده است. کتاب دیگر با عنوان *ابن بطوطه*، از محمدعلی موحد، مترجم سفرنامه ابن بطوطه است. وی در این کتاب، مباحث قابل استفاده و مفیدی را برگرفته از سفرنامه ابن بطوطه، از جمله بحث سیاست، دیانت و زنان آورده است؛ اما با عنایت به تاریخی بودن رویکرد نگارنده، این اثر فاقد عمق اجتماعی لازم است.

به نظر می‌رسد اهم فایده و ثمره مقاله پیش رو، کمک به تثبیت موقعیت دانش اجتماعی مسلمین در نسبت با جریان سفرنامه‌نویسی باشد؛ همچنین می‌تواند گریزی به «شناخت اجتماعی سفرنامه‌ای» داشته باشد. امروزه سفرنامه‌ها از ذیل دانش تاریخ، خارج، و به ادبیات منتقل شده است، اما کماکان سفرنامه‌نویسان مسلمان مسیر شناخت اجتماعی خود را از این طریق، فراموش نکرده و هنوز می‌توان تحلیل و شناخت اجتماعی آنان را توسط سفرنامه‌های ایشان به‌فراوانی مشاهده کرد؛ مانند مجموعه *سفرنامه‌های جلال آل‌احمد*. این نکته نشان می‌دهد که جریان «شناخت اجتماعی سفرنامه‌ای» بیشتر مورد غفلت خود پژوهشگران و اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی واقع شده است، نه سفرنامه‌نویسان و مخاطبان آن؛ و این مقاله می‌تواند اجتماع اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی را به این موضوع، متوجه و حساس کند.

۱. چارچوب مفهومی

این بحث که سفرنامه ابن بطوطه چگونه و با چه روشی می‌تواند نقش یک دانش را برای نهادهای اجتماعی داشته باشد، نیازمند برخی توضیحات و ارائه چارچوبی مفهومی است. ابتدا باید توضیحی درباره چستی دانش اجتماعی مسلمین داده شود؛ گرچه این بحث هنوز در جایگاه بایسته خود قرار نگرفته، می‌توان آن را به عنوان اصل موضوع پذیرفت؛ در ادامه به معرفی سفرنامه‌ها و نسبت آن با دانش اجتماعی مسلمین، پرداخته می‌شود؛ سپس به این موضوع اشاره می‌شود که روش سفرنامه‌های مسلمین در شناخت اجتماعی چیست و آنان برای شناخت موضوعات و مسائل اجتماعی، از چه روش‌هایی استفاده کرده‌اند؛ در گام بعد، سفرنامه ابن بطوطه و روش شناخت اجتماعی آن معرفی خواهد شد؛ و در نهایت، در این بخش درباره نهادهای اجتماعی در علوم اجتماعی و همچنین دیدگاه اندیشمندان مسلمان درباره برخی نهادهای اجتماعی بحث می‌شود.



۱-۱. چستی دانش اجتماعی^۱

موضوع علوم انسانی، «کنش انسانی» است. این تعریف از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و اندیشمندان اجتماعی جهان اسلام بوده است. فارابی علوم عملی یا همان علوم انسانی را علمی می‌داند که عمل و اراده انسان در ایجاد آن دخالت داشته باشد (فارابی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). علوم اجتماعی را نیز می‌توان علم به «کنش اجتماعی انسان و پیامدهای آن، و نیز علم به پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی توصیف کرد» (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۵۷ و ۵۸). این تعریف از علم اجتماعی بر اساس موضوع است که می‌تواند «کنش اجتماعی و پیامدهای خرد و کلان آن را مورد توجه قرار دهد و به ابعاد مختلف پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی نظر کند» (همان، ص ۶۰). روش در علوم اجتماعی مسلمین با مبانی متخذ از وحی - آیات و روایات - رویکردی توحیدی، تبیینی، توصیفی، تفهیمی، تفسیری و انتقادی دارد. جمع این رویکردها در این علوم به اقتضای بنیان‌های هستی‌شناختی و همچنین انسان‌شناختی آن است؛ مثلاً در رویکرد تبیینی توحیدی اولاً بر اساس تفسیر علیت در چارچوب نگاه دینی انجام شده و ابعاد و ساحت‌های غیرتجربی زندگی اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد و ثانیاً به دلیل ظرفیت‌های معرفت‌شناختی عقلی و وحیانی موجود در علوم اجتماعی دینی، منافاتی با ابعاد تجویزی، ارزشی یا انتقادی ندارد (همان، ص ۲۸۸). به‌طور خلاصه، با مروری کلی بر متون اندیشمندان مسلمان علوم اجتماعی، ترکیبی از روش شهودی، عقلی و حسی را به فراخور موضوع و مسئله، می‌توان مشاهده کرد.

۲-۱. چستی سفرنامه‌ها

در دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، در تعریف سفرنامه^۲ آمده است: «سفرنامه نوعی سبک نگارش است که آمیخته‌ای از ادبیات، تاریخ، جغرافیا و جامعه‌شناسی می‌باشد و به‌طور کلی به‌صورت گزارش روزانه سفر و خاطره سفر^۳ نوشته می‌شود. چون شرح رویدادهای زندگی و تجربه شخصی است، غالباً به دور از

۱. دانش اجتماعی، علم اجتماعی و شناخت اجتماعی، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند، اما در این تحقیق به یک معنا و مفهوم در نظر گرفته شده‌اند.

2. Travelogue

۳. به‌طور کلی دو نوع شیوه نگارش سفرنامه‌نویسی وجود دارد: یک نوع سفرنامه این است که هرکس هرچه را در سفر به آن برخوردار کرده است، مانند یک گزارش منعکس می‌کند که درحقیقت، این‌نوع سفرنامه یک گزارش سیاحتی است. بیشتر سفرنامه‌هایی که نتیجه سفرها و بازدیدهای علمی از شهرها، بلاد و



تکلف در بیان و مهم‌تر اینکه چون بی‌حکم و دستور و گاه بی‌ملاحظه سیاستی خاص نوشته می‌شود، حاوی اطلاعاتی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی محیط نویسنده است» (دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸، ۶۹۳). بدون تردید، قوام سفرنامه بر «سفر»^۱ استوار است و با فهم و درک صحیحی از سفر می‌توان شناخت بهتری از سفرنامه پیدا کرد. یکی از تعاریف سفر می‌تواند این باشد که سفر، برهم‌کنشی میان خود و دیگری است که از طریق جابه‌جایی در فضا رخ می‌دهد. اگر تمام سفرها شامل مواجهه‌ای میان خود و دیگری باشند که از رهگذر حرکت در فضا رخ می‌دهد، «سفرنامه»ها تا حدودی گزارش یا محصولی از این مواجهه و برهم‌کنشی میان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی هستند که به دنبال آن از راه می‌رسد. این مواجهه گاهی مستقیم به‌صورت نوشتاری است و بنابراین روایتی از وقایع ارائه خواهد داد که در طول سفرهای نویسنده رخ داده‌اند. در موارد دیگر، خود مواجهه در نوشته‌ها تنها حضوری ضمنی دارد (تامپسون، ۱۳۹۶، ص ۲۲). با توجه به تعاریف و توضیحات مذکور درباره سفرنامه‌ها این نکته نیز قابل توجه است که گزارش دادن «از دیگران» در حقیقت همان اصل پیش‌برنده درباره سفرنامه‌ها و موضوعات اجتماعی است. نکته قابل ذکر دیگر آنکه در این مقاله صرفاً به سفرنامه‌های مسلمین نظر شده است و سفرنامه‌های غیرمسلمانان و به اصطلاح سفرنامه‌نویسان فرنگی (مستشرقین) مورد نظر نبوده است.

ممالک اسلامی است، چنین ویژگی‌هایی دارند. نوع دوم سفرنامه آن است که پس از سفر، آنچه که در ذهن، برجسته مانده، ذکر می‌شود و با این تعریف، سفرنامه در واقع خاطرات سفر است. بیشتر سفرنامه‌های برجسته تاریخی و ادبی چنین ساختاری دارند؛ مانند سفرنامه ابن بطوطه (محمد رضا ابروانی، «نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با زندگی‌نامه و سفرنامه»، مجله زبان و ادبیات فارسی، پاییز ۱۳۸۶، سال ۳، شماره ۸). این دو شیوه هم در سفرنامه‌های معاصر رواج دارد و هم در سفرنامه‌های کهن. تفاوت سفرنامه‌های معاصر و قدیمی، علاوه بر زمان و تاریخ آن (گذشته و معاصر بودن)، به تغییر در طبقه‌بندی آنان از ذیل تاریخ‌نگاری به ذیل ادبیات خاطره‌نویسی هم هست.

۱. استاد جلال‌الدین کزازی درباره اصل و ریشه واژه سفر چنین می‌گوید: «سفر واژه‌ای تازی است؛ دست‌کم در ریخت چنین است، اگر آن را در بنیاد واژه‌ای تازی‌کانه بدانیم، نه تازی. در زبان پارسی واژه‌ای آشنا برای این واژه نیست که کاربردی گسترده یافته باشد و آن را در این زبان از واژه‌های پایه بتوان دانست؛ اما واژه‌ای که در زبان پارسی، برابر و همتای سفر بتواند بود، واژه «اورز» یا در ریخت پارسیانه‌تر آن، آورز است. اورز، بن اکنون است از سرواژه اورزیتن در پهلوی به معنی سر کردن و از جای جنبیدن. واژه‌ای آشناتر برای سفر در زبان پارسی، سپر است که از سروار سپردن در این زبان به معنی در نوشتن و پیمودن و زیر پای نهادن کاربرد دارد. گاه این سرواژه در کنار واژه راه نیز به کار می‌رفته است. راه سپردن» (جلال‌الدین کزازی، یورکنامه، ص ۵۹).



۳-۱. نسبت دانش اجتماعی مسلمین و سفرنامه‌نویسی

«پیشینه علوم اجتماعی را به عنوان بخشی از تاریخ این علوم، در دنیای اسلام نیز می‌توان جست‌وجو کرد. علوم اجتماعی در دنیای اسلام ضمن آنکه از زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک معنای علم در جهان اسلام برخوردارند، از بنیان‌های متفاوتی که درون این فرهنگ مشترک پدید آمده، اثر پذیرفته و جریان‌های علم متعددی را که گاه در عرض و یا طول یکدیگر بوده و گاهی نیز در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفته‌اند، به وجود آورده‌اند. برخی از این جریان‌ها به صورت رشته‌های علمی گسترده‌تر و یا در حاشیه آنها مطرح شده است» (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۸۸). یکی از جریان‌ها و رشته‌های علمی و اجتماعی مورد توجه در جهان اسلام، «تاریخ و تاریخ‌نگاری» است (همان). کتاب *دانشنامه جهان اسلام* در تعریف علم تاریخ آورده است: «علم تاریخ عبارت است از شناخت احوال گروه‌ها و شهرها و رسوم و عادات آنان و دستاوردهای اشخاص و انساب و وفیات ایشان. این دانش از طریق مطالعه سرگذشت انبیا و اولیا و علما و حکما و شعرا و پادشاهان و به قصد آگاهی از اوضاع گذشته به دست می‌آید و بدان وسیله انسان پند می‌گیرد و از راه آگاهی از فراز و نشیب روزگار، تجاربی کسب می‌کند تا به کمک آنها از زیان بپرهیزد و به منافع دست یابد» (حداد عادل، ۱۳۹۳، ص ۵)؛ اما تاریخ‌نگاری به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود، مانند تاریخ‌نگاری خبر، تاریخ‌نگاری عمومی، تاریخ‌نگاری براساس نسب‌شناسی، تاریخ‌نگاری به شیوه طبقات و از جمله «وقایع‌نگاری» که «وقایع‌نگاری در سفر» در ذیل آن قرار می‌گیرد و به آن «سفرنامه‌نویسی» نیز گفته می‌شود. بنابراین «سفرنامه‌نویسی»، بخشی از متون و اقسام تاریخ‌نگاری و همچنین یکی از منابع مهم علم تاریخ به شمار می‌آید (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۴).

خلاصه آنکه، جریان‌های متعددی از علم اجتماعی در جهان اسلام مطرح است، از جمله جریان «تاریخ‌نگاری» که از اقسام آن، «سفرنامه‌نویسی» است؛ یعنی جریان علم اجتماعی براساس تاریخ‌نگاری سفر، یا وقایع‌نگاری سفر و یا به تعبیر مشهور «سفرنامه‌نویسی». اما چگونگی و روش پرداختن سفرنامه‌ها به پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی - شناخت اجتماعی سفرنامه‌ای - موضوعی است که در ادامه خواهد آمد.

۴-۱. روش سفرنامه‌های مسلمین در شناخت اجتماعی (شناخت اجتماعی سفرنامه‌ای)

روش سفرنامه‌های مسلمین برای بررسی و شناخت موضوعات و پدیده‌های اجتماعی چیست؟ به‌طور



کلی شناخت اجتماعی سفرنامه‌ای، شناختی با مختصات و ویژگی‌های خاص است که شاید نتوان آن را با هیچ‌یک از جریان‌های شناختی دیگر در حوزه علوم اجتماعی مقایسه کرد. روش حکایتگری و قصه‌گویی که در سفرنامه‌ها از آن به «خاطره‌گویی و گزارش از سفر» تعبیر می‌شود، «روش بیان» متداول در سفرنامه‌های مسلمین بوده است. سفرنامه‌ها در «روش تحلیل» و شناختن موضوعات اجتماعی، به دو گونه کلی تقسیم می‌شوند:

الف) روش ترکیبی: این روش، مربوط به سفرنامه‌هایی است که روش یا جهت‌گیری ثابتی برای شناخت موضوعات اجتماعی خود در پیش نگرفته و در هر موضوعی، به مناسبت، از روش متفاوتی بهره می‌گیرند (مانند سفرنامه همسر عمادالملک). غالباً طرح موضوعات اجتماعی در این‌گونه سفرنامه‌ها چنین است که سفرنامه‌نویس برای زمینه‌سازی موضوع اجتماعی مورد نظر، ابتدا موقعیت جغرافیایی و شرایط اجتماعی را توصیف می‌کند؛ سپس موضوع اجتماعی مورد نظر را در قالب یک حکایت، داستان یا اتفاق مستند بیان می‌کند که در واقع، موضوع اجتماعی مورد نظر یا مضمون آن، در بطن حکایت و اتفاق، نهفته است. از اینجا به بعد، سفرنامه‌نویس رویکرد تحلیلی و شناختی خود را به شیوه‌های مختلف انتقادی، مقایسه‌ای و یا توصیف واقعی از ماجرا، ارائه می‌کند. این شناخت در قالب‌های مختلفی بیان می‌شود: جمله‌ای پندآموز، یک بیت شعر یا یک ضرب‌المثل. در برخی موارد نیز سفرنامه‌نویس موضوع اجتماعی مورد نظر را به تأمل و قضاوت خواننده واگذار می‌کند؛ چیزی شبیه پانویس «بدون شرح»، در ذیل یک تصویر معنادار. این روش تحلیل و شناخت موضوعات اجتماعی را می‌توان «روش ترکیبی» نامید.

اما برخی سفرنامه‌نویسان، روش تحلیل و شناخت واحدی را دنبال می‌کنند و غالباً در نقل حکایات و خاطرات، همان روش را مد نظر قرار می‌دهند. با مروری بر عمده سفرنامه‌های مسلمین و دقت در آنها، می‌توان به این روش‌های کلی دست یافت: روش مقایسه‌ای، روش انتقادی، و روش توصیفی.

به تعبیر دیگر، هر سفرنامه‌ای بنابر خصوصیات اندیشه‌ای سفرنامه‌نویس و نیز رویکرد و اهدافی که در جست‌وجوی آن است، روش تحلیل و رویکرد شناختی خاصی برای بررسی موضوعات و پدیده‌های اجتماعی دارد و بر همان منوال سفرنامه شروع می‌شود و به انجام می‌رسد.

ب) روش مقایسه‌ای: در این روش، سفرنامه‌نویس روش و راهبرد کلی «مقایسه کردن» بین جوامع و موقعیت‌ها را در پیش می‌گیرد و از رهگذر آن، به شناخت و تحلیل اجتماعی جدیدی دست می‌یابد. توضیح آنکه، سفرنامه‌نویس ضمن طرح موضوعات و مسائل اجتماعی‌ای که فی‌الحال مشاهده می‌کند، آنها را با وضعیتی مشابه در زمان و مکان دیگر، مقایسه می‌کند. چنین مقایسه‌ای



این دو پدیده و دو موضوع - یا چند موضوع - از سوی سفرنامه‌نویس به چند شیوه، به شناخت و تحلیل اجتماعی منتج می‌شود: نخست اینکه شناخت و تحلیل اجتماعی مورد نظر تصریح نمی‌شود و اساساً نویسنده تمام مقدمه‌چینی‌های مذکور را به صورت هدفمند انجام می‌دهد تا نتیجه-گیری نهایی یا همان «شناخت اجتماعی» مورد نظر، توسط خواننده به گونه هم‌ذات‌پندارانه و متأملانه حاصل شود. در واقع نویسنده، خواننده را به شناخت اجتماعی مورد نظر خود به صورت هدفمند هدایت کرده است. برای نمونه در سفرنامه حاج سیاح این گونه روش شناخت اجتماعی غالب است (سیاح محلاتی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۲). روش مقایسه‌ای نیز به سه گونه تقسیم می‌شود: نخست، «مقایسه جزء با جزء»؛ به این معنا که بخشی از موضوع و پدیده اجتماعی مورد نظر، با بخش دیگری در همان سطح و مقیاس، مقایسه می‌شود؛ مثلاً رفتار اجتماعی یک جامعه در مواجهه با پدیده دزدی در یک شهر، با همین مسئله در شهر دیگر با شرایط تقریباً یکسان مقایسه می‌شود؛ دوم، «مقایسه جزء با کل»؛ بدین معنا که ابتدا بخشی از پدیده و رخداد اجتماعی بیان می‌شود؛ سپس آن را در ذیل یک موضوع کلان دیگر، ملاحظه و مقایسه می‌کنند؛ مانند موضوعاتی که ابن‌فضلان در بخش‌های مختلف سفرنامه خود به آنها اشاره می‌کند، اما در نهایت، آنها را در ذیل سیاست و شریعت مقبول خود ارزیابی، و در آنها دقت نظر می‌کند؛ گونه سوم، «تصریح در شناخت اجتماعی» است که سفرنامه‌نویس تحلیل و شناخت اجتماعی خود را پس از مقایسه، به صورت صریح در انتهای نقل خاطره خود ذکر می‌کند. البته این موارد در سفرنامه‌های مسلمین چندان رایج نیست و غالب سفرنامه‌هایی که «خاطرات سفر» محسوب می‌شوند - یعنی سفرنامه خود را بعد از سفر نگاشته‌اند - به شناخت اجتماعی مورد نظر خود تصریح کرده‌اند، مانند سفرنامه مخبرالسلطنه (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۹)، یا سفرنامه امین‌الدوله (امین‌الدوله، ۱۳۹۰) که سال‌ها بعد از سفر نوشته شدند. دلیل عمده آن هم این است که آنها از شرایط و موقعیت سفر خارج شده‌اند و دیگر در مخمصه تهمت جانب‌داری یا ملاحظات سیاسی اجتماعی، قرار نمی‌گیرند.

ج) روش انتقادی: در این روش، سفرنامه‌نویس هدف خود از بیان خاطرات سفر و گزارش‌های سفر را نقد و انتقاد اجتماعی قرار داده است. وی خاطراتی را گلچین می‌کند که علاوه بر داشتن ویژگی ادبیات خاطره‌نویسی، جامعه مورد نظر خود را نیز نقد کند. در این میان سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ بسیار ممتاز است (مراغه‌ای، ۱۳۹۸). در این نوع سفرنامه‌ها نویسنده تلاش دارد شناخت اجتماعی خود درباره موضوعات و مسائل اجتماعی را در قالب انتقادی روشن بیان کند. متأسفانه این نوع سفرنامه‌ها که سراسر موضع و روش انتقادی اختیار کرده باشند، کم‌تعدادند؛ اگرچه از روش انتقادی، به شیوه ترکیبی در کنار سایر روش‌ها استفاده شده است.



د) روش توصیفی: پس از روش ترکیبی که توضیح آن رفت، رایج ترین روش در شناخت موضوعات اجتماعی در سفرنامه های مسلمین، روش توصیفی است. در این روش، اتفاقات و پدیده های اجتماعی، گزارش گونه توصیف می شوند؛ اما سفرنامه نویس به صرف گزارش اکتفا نکرده، در کنار آن، به فراخور موضوع، توصیفاتی نیز می کند. سفرنامه نویسانی که رویکرد اجتماعی در سفرنامه های آنان پررنگ است، غالباً موضوعاتی را توصیف می کنند که ابتدا با دقت انتخاب کرده باشند. این انتخاب، پایه ای برای مراحل بعد ایجاد می کند که در مواضع مختلف، بر آن تأکید می کنند. در این بین از ضرب المثل ها و اشعار نیز کمک می گیرند و آن را ضمیمه توصیفات خود قرار می دهند. البته در همه موارد، چنین ضمانتی دیده نمی شود، اما بدلیل های دیگری هم وجود دارد؛ مانند آنچه در سفرنامه ابن بطوطه وجود دارد. ابن بطوطه به رغم بهره گیری اندک از اشعار یا ضرب المثل در کنار توصیفات خود، به دلیل قوت و انسجام تصویرپردازی در بیان موضوع و پدیده مورد نظر، برای مخاطب راهی جز پذیرش نکته ای که در اثنای گزارش آمده است، باقی نمی گذارد. به هر حال به طور خلاصه درباره روش توصیفی باید گفت، روشی است که سفرنامه نویس با توصیفات خود از وقایع و اتفاقات رخ داده، خواننده را به شناخت اجتماعی مورد نظر خود هدایت می کند. جریان اسارت ابن بطوطه به دست کفار هندو، نمونه ای در خور توجه و تأمل برای روش توصیفی است (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۷۲۶).

۵-۱. معرفی سفرنامه ابن بطوطه

در تاریخ سفرنامه نویسی مسلمین، سفرنامه ای به قدرت و قوت، عمق و گستردگی، بیان دقیق و صادق، و با رویکرد اجتماعی و فرهنگی، به مرتبه سفرنامه ابن بطوطه دیده نشده است. استاد محمدعلی موحد، مترجم سفرنامه ابن بطوطه، می نویسد: «کتاب ابن بطوطه از دو جهت بر سفرنامه های دیگر اسلامی برتری دارد: اول، از جهت وسعت دامنه سفر و احتوای آن بر داستان مسافرانی که از طنجه مراکش شروع [شده]، و به مصر و شامات و مکه و عراق و قسمت بزرگی از ایران و یمن و عمان و بلادالروم و قسطنطنیه و دشت قبیچاق بسط یافته است؛ دوم، از جهت صداقت او در بیان اوضاع و احوال ممالکی که دیده است، و ثبت و ضبط و تصویر رسوم و آداب و عادات مللی که در این خط سیر مطول و ممتد، زندگی می کرده اند» (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۱۴). سفرنامه های فراوانی از اندیشمندان مسلمان به جای مانده است که بسیاری از آنها رویکرد معنوی، سیاسی و یا جغرافیایی داشته اند، اما ابن بطوطه سفرنامه خود را با رویکرد اجتماعی نوشته است. «او در وهله اول متوجه این نکته بود که مسلمانان چگونه زندگی می کنند؛ چگونه دستگاه اداری شهرها به وجود آمده؛ قضات و حکمرانان به چه خصلتی معروف اند» (میلوسالواسکی، ۱۳۳۵، ص ۲۳)؛



گویا خود را در نقش یک عالم و محقق اجتماعی می‌دیده است. سفرنامه ابن بطوطه «آینه‌ای است که زیر و روی جوامع اسلامی روزگار را در آن [می‌توان دید. نه تنها سیره و عملکرد طبقات حاکمه و نگرش و روش پادشاهان و دیوانیان، که راه و رسم عالمان و فقیهان، مراسم و آداب و تشریفات جاری، چگونگی گذران زندگی مردم، وضع شهرها، تشکلات صنفی، صنایع و تولیدات، مدرسه‌ها و خانقاه‌ها، شادی‌ها و ماتم‌ها، و در یک کلمه، احوال و اوضاع اجتماعی سیاسی و فرهنگی این همه در خلال سفرنامه ابن بطوطه می‌توان تماشا کرد» (موحد، ۱۳۹۳، ص ۱۴). ابن بطوطه به اهم مسائل و ارکان نظام اجتماعی به تفصیل می‌پردازد. نهادهای اجتماعی از جمله موضوعاتی است که ابن بطوطه در سفرنامه خود به مصادیق آن، فراوان پرداخته است. وی در شرایطی به مصادیق نهادهای اجتماعی مانند خانواده، اقتصاد، سیاست، آموزش و دین اشاره کرده است که ثبات اجتماعی نسبی در جهان اسلام وجود داشته، تنش‌های دینی و مذهبی بی‌رمق گشته، و بزرگان اندیشه و مصلحان اجتماعی در بلاد اسلامی با رأفت با یکدیگر سخن می‌گفتند. اساساً این هم‌بستگی و برادری در ملل جهان اسلام است که زمینه جهانگردی افرادی مانند ابن بطوطه را ایجاد می‌کند.

۱-۶. روش سفرنامه ابن بطوطه در شناخت اجتماعی

همان‌گونه که در بحث روش سفرنامه‌ها در شناخت اجتماعی اشاره شد، ابن بطوطه در سفرنامه خود، روش توصیفی را برای تحلیل موضوعات و مسائل اجتماعی برگزیده است. باید اذعان داشت که در این امر نه تنها بسیار موفق عمل کرده است، بلکه به عنوان الگویی کم‌نظیر در روش توصیفی در شناخت اجتماعی شناخته شده است (موحد، ۱۳۹۳، ص ۱۵). ابن بطوطه به توصیف روابط اجتماعی، بسیار توجه داشته و سعی کرده به هر شهر و بلادی که وارد شده، نمادها و مظاهر اجتماعی شهر را توصیف کند. وی در توصیفاتش از شهر تبریز، اصفهان، قاهره و مانند آنها، بیش از آنکه به دنبال حس و حال شخصی خود بوده باشد، به دنبال معرفی و شناساندن عناصر اجتماعی بوده است. ابن بطوطه پس از سفر ۲۵ ساله، سفرنامه خود را برای ابن جزئی املا کرده است؛ این مطلب نشان می‌دهد که ابن بطوطه تحلیل‌ها و شناخت اجتماعی که در سفرنامه‌اش صورت‌بندی و عرضه کرده و ابن جزئی آن را نوشته، بعد از طی سفرهایی طولانی و انباشت تجربه‌های فراوان و در پنجاه سالگی به دست آورده است و در واقع یک شناخت اجتماعی سطحی و غیرمتأملانه و در شرایط سفر نیست که احتمال احساسی شدن و تأثیر فضای اجتماعی در آن دیده شود (همان، ص ۲۱). با این وصف، ابن بطوطه را می‌توان با نویسندگان مشهور تاریخ تمدن، ویل دورانت، مقایسه کرد؛ با این تفاوت که وی در کتب و اسناد تاریخی، به جوامع سفر کرده، اما ابن بطوطه تجربه زیسته خود از فرهنگ‌ها و جوامع را گزارش کرده است.



۱-۷. درباره نهادهای اجتماعی

نهاد اجتماعی چیست؟ مقصود از چیستی نهادهای اجتماعی، ماهیت و خصوصیات نهاد اجتماعی به مثابه یک مفهوم اجتماعی است. «نهاد اجتماعی در اصطلاح جامعه‌شناسی، شکل تثبیت‌شده مجموعه‌ای از اعمال اجتماعی در یک حیطه معین است که انتظار می‌رود پس از آن هم، اعمال در چارچوب همان شیوه و شکل تثبیت‌شده انجام شود» (صدیق اورعی، ۱۳۸۲، ص ۳۸). در تعریفی دیگر، «نهاد، نظامی به نسبت پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای نظارت‌شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه، در بر می‌گیرد» (کونن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱).

متفکرین دانش اجتماعی برای «نهاد اجتماعی» ویژگی‌هایی برشمرده‌اند:

الف) پایداری و استمرار: نهادهای اجتماعی دارای میزان زیادی از ماندگاری و دوام در جامعه هستند. این استمرار در برخی نهادهای اجتماعی آن‌چنان است که می‌توان گفت اشکال گوناگون این نهادها از ابتدای پیدایش بشریت پدید آمده و تاکنون دوام یافته است.

ب) مقاومت در برابر تغییرات: نهادها خصیلتی محافظه‌کارانه دارند؛ به این معنا که به شدت و با قاطعیت در برابر تغییرات درونی مقاومت نشان می‌دهند.

ج) رفع نیازهای اساسی: عمده‌ترین کارکرد نهادهای اجتماعی، مرتفع ساختن نیازهای متعدد و اساسی آدمیان است. هر یک از نهادهای اجتماعی در جهت رفع نیازهای مذکور سازوکار خاصی دارند.

د) ارتباط متقابل با سایر نهادها: نهادهای اجتماعی در خلأ و مستقل از سایر نهادها فعالیت نمی‌کنند، بلکه در شبکه‌ای از روابط متقابل، با یکدیگر در تعامل هستند. این ویژگی را «وابستگی متقابل نهادها» می‌نامند.

پس از بیان توضیحات درباره نهادهای اجتماعی و خصوصیات آنها، باید پرسید که مصادیق «نهادهای اجتماعی» کدام است؟ در مجموع می‌توان پنج نهاد بنیادی را در همه جوامع از یکدیگر بازشناخت که عبارت‌اند از: نهادهای خانواده، حکومتی، اقتصادی و دینی، پرورشی. هر نهاد کارکرد و مسئولیت‌های خاصی دارد که به آن نهاد اختصاص یافته است (همان).

منطق تکوین این نهادها بر این اساس است که در هر جامعه‌ای نسل پیشین درمی‌گذرد و نسل جدیدی باید جایگزین آنها، و تربیت - جامعه‌پذیر- شود (خانواده)؛ همچنین هر جامعه و نسلی به نظم، اجرای قانون، حفظ امنیت، و تدبیر مصالح ملی خود نیازمند است (سیاست)؛ نیز ادامه حیات فردی و اجتماعی بشر، نیازمند نظام تولید و توزیع منابع برای رفع نیازهای مادی اوست (اقتصاد)؛ البته



نیازهای معنوی و نظام اعتقادی بشر نیز حایز اهمیتی فراوان است (دینی)؛ فرهنگ، دانش و تجربه نسل قدیم هم باید به نسل اخیر منتقل شود (تعلیم و تربیت). بایدهای یادشده در هر جامعه‌ای، به ترتیب در مجموعه نهادهای اجتماعی خانواده، سیاست، اقتصاد، نهادهای دینی و تعلیم و تربیت محقق می‌شود (صدیقی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۶۵).

نهاد خانواده: خانواده و ازدواج «فراگیرترین نهاد اجتماعی» است (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۴۲۴). نهاد خانواده معمولاً از یک زن و یک مرد و غالباً به همراه فرزندان آنان تشکیل شده است. خانواده در گسترده‌ترین معنای خود، به اقوام و خویشاوندانی اشاره دارد که باهم زندگی می‌کنند و یک واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهند. کودکانی که به فرزندپذیری خانواده پذیرفته شده‌اند نیز شامل این واحد اجتماعی می‌شوند. اهمیت این نهاد از آن جهت است که کارکرد تولید نسل و جامعه‌پذیری اعضای جامعه را بر عهده دارد. اگرچه خانواده در همه جوامع وجود داشته و دارد، شکل و کارکرد آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت بوده است (عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۲۷۲؛ گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۴۲۴؛ ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲؛ کوئن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶)؛ اما مهم‌ترین کارکرد نهاد خانواده را می‌توان در «تولید نسل» خلاصه کرد.

نهاد سیاست: این نهاد، قدرت را در جامعه توزیع می‌کند و در مورد مسائل و برنامه‌های اجتماعی تصمیم می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، سیاست، سازوکاری است که از طریق آن، مردم قدرت را به دست می‌آورند و از آن به عنوان ابزار استفاده می‌کنند یا آن را از دست می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۳۷۴، گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۳۳۸؛ ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲).

جامعه‌شناسان کارکردهایی را برای نهاد سیاست در جهان امروز، مورد توجه قرار می‌دهند که مهم‌ترین آن، اجرای عدالت و قانون و حفظ شهروندان در برابر حملات و تهدیدهای دشمنان است (کوئن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷).

نهاد اقتصاد: اقتصاد، نهادی اجتماعی است که سازمان‌دهنده تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات در جامعه است. اینکه عالمان علوم اجتماعی، اقتصاد را یک نهاد می‌خوانند به این معناست که کارکرد آن مانند یک نهاد رسمی، و عملکرد آن نیز تا حدودی پیش‌بینی‌شدنی است (عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۵؛ گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۲۴۰ و ۵۲۷؛ ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲).

همچنین در جامعه‌شناسی، کارکردهایی را برای نهاد اقتصاد در زمانه معاصر، مورد توجه قرار می‌دهند که مهم‌ترین آن، تولید و مصرف کالاها و خدمات است (کوئن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶).

نهادهای دینی و مذهبی: نهادهای دینی از دیرپاترین و پویاترین نهادهای اجتماعی به شمار می‌روند. همین حقیقت باعث شده است که مذهب به یکی از جذاب‌ترین و پایدارترین موضوعات تحقیق



جامعه‌شناسان تبدیل شود. عملاً اکثر عالمان اجتماعی به نقش مذهب در جامعه توجه کرده‌اند. برخی معتقدند برای مذهب چند کارکرد اساسی وجود دارد: کارکرد انضباطی، خویشن‌داری و انضباط شخصی را به پیروان تحمیل می‌کند؛ کارکرد انسجام‌بخشی، مردم را دور یکدیگر جمع، و به آنها کمک می‌کند تا با بازشناسی و تأیید مرزهای مشترک خود، هم‌بستگی اجتماعی‌شان را تقویت کنند؛ کارکرد حیات تازه بخشیدن، رعایت مقررات و قوانین مذهبی باعث حفظ ارزش‌های پایدار و انتقال آنها به نسل‌های بعد می‌شود؛ کارکرد وجدآفرینی مذهب باعث خنثی کردن احساس ناکامی و از دست رفتن ایمان می‌شود و به مردم کمک می‌کند احساس سعادت و بهروزی کنند (عضداندلو، ۱۳۸۴، ص ۵۷۵، گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۴۹۵، ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲). در بخش بعدی، در باب موضع اندیشمندان مسلمان درباره نهاد دین توضیحاتی خواهد آمد.

به‌رحال بنابر نظر جامعه‌شناسان معاصر، کارکردهایی برای نهاد دین مورد توجه است که از مهم‌ترین آنها تقویت روحیه اجتماعی، انسجام اجتماعی، هم‌بستگی گروهی، و همچنین تحکیم مبانی ارزشی زندگی انسانی و وحدت نوع بشر است (کوئن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶).

نهاد آموزش و پرورش: معمولاً آموزش و پرورش را به عنوان نهادی اجتماعی تعریف می‌کنند که راهنمای انتقال دانش، مهارت‌های شغلی، هنجارهای فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی است. نقش اساسی آموزش و پرورش در تمام دوران تاریخ بشر، برانگیختن خلاقیت‌های فکری و عملی بوده و این خلاقیت‌ها یکی از عوامل تعیین‌کننده تغییرات فرهنگی جوامع است. کارکرد اصلی فرایند آموزش و پرورش، انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر است؛ فرایندی که برای توسعه و رشد فرهنگ، ضروری است. آموزش و پرورش رسمی برای آموزش مهارت‌ها و ارزش‌ها طراحی شده که برای بقای جامعه ضروری است (عضداندلو، ۱۳۸۴، ص ۲۱؛ گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۴۵۷؛ ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲). همچنین جامعه‌شناسی معاصر، به کارکردهایی برای نهاد آموزش و پرورش معاصر توجه دارد که مهم‌ترین آنها انتقال میراث فرهنگی و علمی به نسل بعدی است (کوئن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷).

۸-۱. نهادهای اجتماعی از منظر اندیشمندان مسلمان

همان‌طور که بیان شد، مقوله «نهاد اجتماعی» را جامعه‌شناسی معاصر، برای موضوعات به‌نسبت پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی جعل کرده است. این اصطلاح به‌رغم معاصرت، ناظر به مصادیقی است که از ابتدای شکل‌گیری مدنیت در جوامع بشری تاکنون، در قرون مختلف وجود و حضور داشته است. البته گاهی بنابر شرایط عصری و جغرافیایی، تغییرات و تفاوت‌هایی در ساختار و



کارکرد آن رخ داده و حتی گاهی دستخوش آسیب نیز شده، اما تغییرات ماهوی در نهادها به وجود نیامده است؛ مثلاً نهاد سیاست، همچنان واجد اصلی‌ترین کارکردش، یعنی امنیت شهروندان و اجرای عدالت است. بنابراین می‌توان فارغ از اصطلاحات امروزی، با تأمل و دقت در ماهیت هر یک از نهادهای اجتماعی، به ویژگی‌ها و کارکردهای اصلی و پایدار آنها دست یافت و هر نهاد را به تناسب همین ویژگی‌ها و کارکردها نیز معرفی کرد. بنابراین اصلی‌ترین وظایف هر یک از نهادهای اجتماعی را که منطبق بر اندیشه‌های مسلمین نیز هست، می‌توان چنین عنوان کرد:

نهاد خانواده: تولید و تربیت نسل

نهاد آموزش و تربیت: انتقال میراث فرهنگی و علمی به نسل بعدی.

نهاد اقتصاد: سامان‌دهی تولید، عرضه و مصرف کالاها و خدمات مورد نیاز معیشت جامعه.

نهاد سیاست: اجرای عدالت و قانون و حفظ امنیت مردم در برابر تهدیدهای دشمنان.

درباره مقوله «دین» باید در اینجا توضیحی داده شود. همان‌طور که ذکر شد، بنابر تعریف جامعه‌شناسی مدرن، نهاد اجتماعی یک برساخته اجتماعی است که بشر برای پاسخ به نیازهای بنیادی خود آن را ایجاد کرده است؛ این در حالی است که «دین» بر اساس منابع و آموزه‌های اسلامی نه یک برساخته بشری، بلکه یک برنامه الهی، آسمانی و پیشینی برای تمام زندگی بشر، و شامل سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاق است. لذا تعریف اندیشمندان مسلمان از دین، با تعریف جامعه‌شناسان از نهاد «دین»، سازگاری ندارد. بنابراین در این بحث، «دین»، با تعریف مورد نظر جامعه‌شناسان از «نهاد اجتماعی» تطابق ندارد؛ اگرچه می‌توان «مراکز دینی و مذهبی» را که برساخته جامعه مؤمنان بوده و برنامه‌های دینی را در طول تاریخ مستمراً مدیریت و انسجام می‌بخشیده‌اند، از سنخ نهاد اجتماعی تلقی کرد. بر این اساس، کارکرد اصلی نهادها و مراکز دینی و مذهبی، شناخت و مدیریت امور دینی و مذهبی جامعه اسلامی خواهد بود.

۲. روش تحقیق

از آنجاکه هر پژوهشی با توجه به «موضوع» بررسی، مستلزم روش خاص خود است، در این مقاله، روش متناسب با مسئله تحقیق، روش «تحلیل محتوای کیفی» است. از میان سه رهیافت عمده در تحلیل محتوای کیفی - تحلیل محتوای عرفی، تحلیل محتوای جهت‌دار، تحلیل محتوای تلخیصی- رهیافت تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، تناسب بیشتری با موضوع این تحقیق دارد. هرگاه تحقیقات قبلی درباره یک پدیده کامل نباشند یا به توصیفات بیشتری نیاز باشد، «در این حالت، محقق کیفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار را برمی‌گزیند. هدف تحلیل محتوای جهت‌دار، معتبر ساختن و



گسترش دادن مفهومی چارچوب تحقیق و یا خود نظریه است. نظریه از پیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های تحقیق کمک کند. این امر پیش‌بینی‌هایی را درباره متغیرهای مورد نظر یا درباره ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند. یافته‌های ناشی از تحلیل محتوای جهت‌دار می‌تواند پیشنهادهایی برای حمایت یا عدم حمایت از یک مقوله داشته باشد. مقوله مشخص شده در تحقیقات می‌تواند دید متضادی از نظریه‌ها را ایجاد کند و یا می‌تواند در جهت گستردگی و تقویت کردن نظریه تأثیر بگذارد. یکی از نقاط قوت تحلیل محتوای جهت‌دار را می‌توان پشتیبانی از نظریه‌های موجود و همچنین ایجاد فهمی گسترده‌تر از آن دانست» (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ص ۲۴). از آنجا که پژوهش حاضر نیز درصدد ایجاد فهمی گسترده‌تر، درباره مفهوم نهاد اجتماعی بر مبنای اندیشه ابن‌بطوطه است، روش مناسب برای اجرای آن، روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار است.

۳. یافته‌های تحقیق در موضوع روش سفرنامه ابن‌بطوطه در بررسی نهادهای اجتماعی

پیش از ورود به بحث، بیان چند نکته لازم است: اول اینکه نحوه پرداختن متون گذشته مانند سفرنامه‌ها، به موضوعات و پدیده‌های اجتماعی، به شیوه جامعه‌شناسی معاصر نیست. بنابراین نباید انتظار داشت که متفکر اجتماعی، اندیشه خود را در قالب اصطلاحات و مفاهیم مدرن، صورت‌بندی و عرضه کرده باشد؛ دیگر آنکه همان‌طور که ذکر شد، در سفرنامه‌ها در اندک مواردی درباره موضوعی اجتماعی به صورت صریح و روشن اظهار نظر می‌شود؛ به‌ویژه در سفرنامه ابن‌بطوطه که با روش توصیفی، شناخت اجتماعی در آن صورت‌بندی شده است. در واقع شناخت اجتماعی، از طریق توصیف و نقل خاطرات و رخداد‌های اجتماعی، توسط خواننده کشف و استخراج می‌شود. این دو نکته به‌علاوه مباحث چارچوب مفهومی، درکی از شناخت اجتماعی را در نسبت با سفرنامه ابن‌بطوطه و نهادهای اجتماعی به دست می‌دهد که نتیجه آن، مجموعه‌ای از یافته‌های اجتماعی در سفرنامه ابن‌بطوطه است. اما سفرنامه ابن‌بطوطه در مقوله نهادهای پنج‌گانه، چه شناخت اجتماعی می‌دهد؟

۳-۱. نهاد خانواده

بررسی اجمالی سفرنامه عمده ابن‌بطوطه از اهمیت نسبی موضوع «خانواده» در اندیشه او حکایت دارد؛ بدین معنا که وی در برخی جوامع، در جست‌وجوی درک و شناخت شرایط و مقتضیات نهاد خانواده و کارکردهای آن است؛ گاهی نیز ابن‌بطوطه قاره‌ای را می‌پیماید، اما سخن در خور اعتنایی در باب خانواده نمی‌گوید، و به‌راحتی از کنار آن عبور می‌کند. بنابراین غالباً توصیفات وی از خانواده،



نشان‌دهنده یک رویکرد پیگیر و مشتمل بر شناخت ابعاد مختلف خانواده نیست، بلکه به حسب نوع اتفاق و در صورت اقتضا، به موضوع خانواده می‌پردازد. سرگذشت زندگی و احوالات شخصی وی نیز از اهمیت نسبی خانواده برای او حکایت دارد (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۷۸). گرچه نهاد خانواده یک نهاد اصیل است، برای ابن بطوطه فاقد اولویت درجه نخست است؛ چراکه در حکایات و گزارش‌های وی در موضوع خانواده، به طور کلی تأکید چشمگیر یا پیگیر متمایزی مشاهده نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر موضوعات و مسائلی را که ابن بطوطه درباره خانواده نقل کرده است، کنار هم قرار دهیم، تصویری که از آن به دست می‌آید، بیشتر کارکرد خانواده در انتظام بخشی به غریزه جنسی را بازتاب می‌دهد تا کارکرد اصلی خانواده، یعنی تولید و پرورش نسل.

سازوکار اطلاع و شهود: تصویر ابن بطوطه از خانواده، نشان‌دهنده وجود یک سازوکار نامرئی است که می‌توان از آن به «اطلاع و شهود» تعبیر کرد. در این الگو، زن و شوهر با اطلاع دیگران و حضور شهود و خانواده، به عقد یکدیگر درمی‌آیند. آنان برخی از اختلافات خود را نیز با بهره‌گیری از همین الگو رفع می‌کنند؛ به این ترتیب که اختلافات خود را با مطلع کردن بزرگان خانواده و احیاناً همان شهود ازدواج، حل می‌کنند. نقل خاطرات چند مراسم ازدواج و حضور بزرگان در آن و اختلافات بعد از آن و حضور مجدد همان بزرگان و شهود، مؤید وجود این نظام نامرئی در رسیدگی به امور خانواده است (همان، ص ۷۸). ابن بطوطه این خاطرات را در پس‌زمینه حاکمیت شریعت و دین عنوان می‌کند؛ حاکمیتی که مورد پذیرش همگان است.

نظام ریش‌سفیدی: رسیدگی به اختلافات خانوادگی و حل آنها با حضور بزرگانی مانند قاضی و فقیه و ریش‌سفیدان شهر و خانواده، از پدیده‌های مرتبط با نهاد خانواده است که در سفرنامه ابن بطوطه گزارش شده است. بنابر گزارش ابن بطوطه، ریش‌سفیدان هنگامی وارد فرایند اختلافات خانوادگی می‌شدند که خانواده به تنهایی از عهده حل مشکل برنمی‌آمد. موضوع این قبیل اختلافات، اغلب به گونه‌ای بوده که افرادی چون قاضی یا بزرگان، قادر به رسیدگی به آن بودند؛ مانند روابط نامشروع (همان، ص ۸۱۳).

الگوهای ازدواج: خانواده گسترده، متداول‌ترین نوع ساختار خانواده در دوران ابن بطوطه است. سفرنامه ابن بطوطه نشان می‌دهد که خانواده گسترده، متشکل از زن - یا زنان - و شوهر و فرزندان، به علاوه پدر و مادر ایشان و در برخی موارد به حسب تمکن خانواده، غلامان و کنیزان بوده است. خرید کنیز توسط مرد غالباً یا برای کار در منزل و یا مقاصد زناشویی بوده است. البته این امر برای برخی افراد با شرایط خاص - سیاحان و مسافران - نیز پذیرفته شده بوده است (همان، ص ۷۷۹، ۷۸۲، ۷۶۹). چند همسری نیز الگویی هنجارمند است که ابن بطوطه به آن



اشاره کرده است. نقل‌های مکرر ابن بطوطه از چندهمسری، نشان از متعارف بودن آن دارد (همان، ص ۷۸۵، ۳۸۳). همسران موقت، زنانی بودند که با مردان برای مدتی ازدواج می‌کردند و گاهی دارای فرزند هم می‌شدند و این ازدواج تا مدت مشخصی ادامه داشته و پس از آن از یکدیگر جدا می‌شدند. «مسافرینی که بخواهند در این جزیره ازدواج کنند، می‌توانند؛ ولی هنگام عزیمت باید زن خود را طلاق دهند؛ زیرا زنان این جزایر هرگز از موطن خود جدا نمی‌شوند» (همان، ص ۷۷۰).

۳-۲. نهادها و مراکز دینی و مذهبی

«دین و مذهب»: دین و مذهب، نقطه عزیمت ابن بطوطه است؛ چراکه مسافرت ابن بطوطه اساساً به هدف سفر حج بود و این امر سرآغاز یک سفر ۲۵ ساله به دورترین بلاد دنیا شد (همان، ص ۷۵). ابن بطوطه به موضوعات و مسائل دینی بسیار اهمیت می‌داد (میلوسالوسکی، ۱۳۳۵، ص ۶۲). وی همواره در بدو ورود به هر شهر و بلادی، از وضعیت مراکز دینی، از قبیل مساجد و مدارس علمی و همچنین امور متدینین، علما، فقها و شیوخ آن، گزارش می‌دهد (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۳۵۷، ۳۶۷، ۱۹۲، ۲۶۰، ۲۷۳، ۴۳۵). باید اذعان کرد که ارزیابی کلی ابن بطوطه درباره هر موضوعی، از دریچه دین و شریعت است. از گزارش‌های وی به‌راحتی می‌توان دریافت که با چند گروه اعتقادی، مشکل و مواجهه جدی دارد: کفار و یهودیان (همان، ص ۳۵۲) و گاهی هم شیعیان یا به قول خودش روافض (همان، ص ۳۷۰). شاید به‌جرت بتوان گفت که ابن بطوطه چیزی را خارج از شریعت و دین بر نمی‌تابد، اما با جریان‌های رایج دینی و مراکز معروف اسلامی و دینی به‌سرعت ارتباط برقرار می‌کند. جالب اینکه ابن بطوطه علی‌رغم صوفی و خرقة‌پوش بودن، که طبعاً باید دوستدار انزواطلبی و غارنشینی باشد (همان، ص ۷۲۱)، همواره دین را در عرصه جامعه جست‌وجو می‌کند. به همین دلیل ابن بطوطه در بدو ورود به هر شهر و دیاری، ابتدا آن جامعه را از حیث دینی و مذهبی توصیف می‌کند، سپس به نمادهای دینی مانند مساجد، به‌ویژه مسجد جامع می‌پردازد. «شهر هیلی، هم پیش مسلمانان و هم پیش کفار، محترم است. احترام مسلمین به این شهر از نظر مسجد جامع آن است که مسجدی نورانی و متبرک است و مسافرین دریا نذرهای فراوان درباره آن می‌کنند» (همان، ص ۷۵۴). «از آنجا به شهر بُدقُتن رفتیم که شهری است بزرگ و در کنار خور بزرگی واقع شده. در بیرون این شهر، نزدیک دریا، مسجدی است که مأوای مسلمانان غریب است؛ چه در داخل این شهر مسلمانی وجود ندارد» (همان، ص ۷۵۶). از منظر ابن بطوطه



دین امری زیربنایی و همچنین مسلط بر دیگر نهادهای اجتماعی است. ابن بطوطه دین و امور دینی را عمیقاً اجتماعی دنبال می‌کند؛ به طوری که در گزارش‌های خود، فراوان به مشارکت و مقبولیت اجتماعی مردم نسبت به شریعت، توجه می‌کند (همان، ص ۸۸۶).

«شورای دینی»: غالباً به امور دینی مردم در شورایی متشکل از فقیه، خطیب و قاضی شهر رسیدگی می‌شده است. در گزارش‌های ابن بطوطه آمده است که اینان بیشتر از سوی خلیفه یا سلطان تعیین می‌شده‌اند. نفوذ گسترده آنان در میان مردم و همچنین تعاملاتی که با حکومت و دربار داشته‌اند، حکایات و خاطرات جالب و گاه عبرت‌آموزی را شکل داده است که ابن بطوطه به چند مورد آن اشاره کرده است (همان، ص ۷۱۹ و ۷۲۰). ارزیابی عمومی مسلمانان از متولیان امور دینی برحسب میزان زهد، تقوا و ایمان و مردم‌داری آنان، بهترین شاخص شناخت و نقد عملکرد ایشان به حساب می‌آمده و این نکته در سفرنامه ابن بطوطه یادآوری شده است (همان، ص ۳۹۸، ۴۲۳).

«جوامع دینی - علمی»: مراکز دینی با ساختاری منسجم و هم‌خوان با دیگر مراکز دینی و غالباً متشکل از مسجد، مدرسه علمیه، زیارتگاه و موقوفات بوده است. مدیریت امور دینی و شرعی در این جوامع صورت می‌گرفته است؛ به عبارت دیگر، دفتر کار علما و مشایخ دینی بوده و در آنجا برنامه‌ریزی‌های مذهبی، و ثبت و ضبط امور دینی مانند موقوفات و نذور شرعی و امثال آن انجام می‌شده، به سؤالات و شبهات شرعی و اعتقادی پاسخ داده می‌شده، و نمازهای جمعه و عید فطر غالباً در شهرهای فاقد اماکن مقدس، در حیاط جامع شهر برگزار می‌گردیده است. ذکر اسامی بسیاری از جوامع در سفرنامه ابن بطوطه، تصویری از گستردگی و شکوه جوامع دینی - علمی در جهان اسلام ارائه می‌دهد: جامع الازهر در مصر (همان، ص ۱۰۰)، جامع الزیتونه (همان، ص ۷۸)، جامع دمشق (همان، ص ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۵۹، ۳۱۱) و جامع کوفه (همان، ص ۲۶۸).

الگوی مهاجرت برای تحصیل علوم دینی: دعوت از استادان برجسته عالم اسلام و مهاجرت طلاب از بلاد دور به مراکز علمی مشهور و باسابقه، مانند بغداد و دمشق، یکی از ویژگی‌های این دوران به شمار می‌آید (همان، ص ۱۴۸ و ۲۷۲). وجود نام‌های ایرانی در سفرنامه ابن بطوطه، مانند برهان‌الدین کازرونی، از مشایخ بزرگ حاضر در شهر زیتون (همان: ۸۳۳)، تاج‌الدین اردبیلی، قاضی مسلمانان شهر زیتون (همان، ص ۸۳۳)، ابوبکر شیرازی، معروف به شیخ صامت، از مجاوران مکه مکرمه (همان، ص ۲۰۲)، همه نشان‌دهنده جریان مهاجرت علاقه‌مندان دیگر بلاد به مراکز مشهور علمی - دینی عالم اسلام برای تحصیل علوم دینی است.



۳-۳. نهاد آموزش و تربیت

پیش از تأسیس مدارس جدید، امر تعلیم، بیشتر در مساجد متمرکز بود و بدین گونه تعلیم و تعلم، جزئی از عبادات به شمار می رفت. ابن بطوطه که خود اهل دانش بوده، به مراکز و مدارس علمی توجهی خاص داشته است. نحوه واکنش ابن بطوطه در این زمینه، نشان از کنجکاوی و دقت وی در شناسایی علما، و مراکز و محافل علمی دارد. او نشست و برخاست خود را بیشتر با فقها و علما، و محل سکونت خود را بیشتر در مدارس و مراکز علمی قرار می داده است تا شناختی بی واسطه از جریان دانش در بلاد اسلامی داشته باشد.

مهم ترین ساختار آموزشی قرن هشتم، «مکتب خانه ها و مدارس علمیه» و در برخی موارد خانقاه ها بوده اند. از مشهورترین مدارس علمیه ای که ابن بطوطه آنها را به تفصیل توصیف می کند، می توان به این موارد اشاره کرد: مدرسه مظفریه مکه (همان، ص ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۸۹)، مدارس مصر: «مدرسه های مصر به قدری زیاد است که شماره درست آن را نمی توان گفت» (همان، ص ۹۳)، مدرسه بغداد (همان، ص ۲۷۲)، مدرسه دمشق (همان، ص ۱۴۸)، و مدرسه شوشتر: «من شانزده روز در این مدرسه ماندم؛ نه نظم و ترتیب آن را در جایی دیده ام و نه لذیذتر از غذاهای آنجا غذایی خورده ام» (همان، ص ۲۴۰). این مدارس، بیشتر زیر نظر فقها و علمای شهر اداره می شد و انواع دروس، از قبیل قرآن، فقه و حدیث، ریاضی و ادبیات و شعر در آن تدریس می شده است.

از دیگر مراکز آموزشی مهم در قرن هشتم که البته کاربردهای فراوانی دیگری هم داشته، «خانقاه» بوده است. خانقاه ها را غالباً خیرین، اعم از پادشاهان، حاکمان، درباریان و تجار بنا می کرده اند و برای هزینه های جاری خانقاه، موقوفاتی را در کنار آن وقف می کردند تا مردم از عواید و خدمات آن بهره مند شوند. می توان ادعا کرد که ابن بطوطه در هر شهر و دیاری که وارد می شده، ابتدا سراغ خانقاه های آنجا را می گرفته و در آنجا اتراق می کرده است، بنابراین از امور خانقاه آگاهی زیادی داشته و توصیفات مفصلی از خانقاه ها کرده است؛ از جمله اینکه در خانقاه ها به امور تعلیم و تربیت نوجوانان و جوانان پرداخته می شده است: «مردم جوان های خود را به این خانقاه ها می سپردند. جوانی که تازه به آنجا می پیوست، نوآموز و «تربیه» خوانده می شد. اخی یا صاحب خانقاه مکلف بود که این جوان ها را به چشم اولاد خود ببیند. اخی به تربیه حالی می کند که مواظب گفتار و رفتار اوست و حرکات و سکنات وی را زیر نظر دارد» (موحد، ۱۳۹۳، ص ۲۸۵).

از موارد دیگر که ابن بطوطه به آن اشاره می کند، مدرسه «سیاره» است؛ مدرسه ای با استادان و شاگردان و



کتاب‌ها که مخصوص اردوی سلطانی بوده است. این تشکیلات با ابتکار دو وزیر غازان، خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه تاج‌الدین علی‌شاه از دوران اولجایتو به وجود آمده بود. مقصود از مدرسه سیاره آن بود که موکب در سفر و در حضر، هیچ‌گاه از جمع علما و طلاب خالی نباشد. علامه حلی از مدرسین مدرسه سیاره بود و برخی کتاب‌های خود را در این مدرسه نوشته است (همان، ص ۲۳۹).

از ویژگی‌های مهم آموزگاران و مربیان آن دوره، توجه به «معنویت و اخلاق» بوده است که البته خلاف آن هم دیده شده است، ولی عمده متعلمین به جد سعی داشتند خود را به اخلاق، تعبد و زهد در برابر دنیا، بیارایند (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۴۰۹ و ۳۷۳؛ موحد، ۱۳۹۳، ص ۲۲۶).

ابن بطوطه به «جایگاه اجتماعی» دانشمندان هم بسیار اشاره دارد، که نشان می‌دهد جامعه آن روزگار، جایگاه ویژه‌ای برای علما و بزرگان خود قائل بوده؛ به گونه‌ای که گاهی مردم حاضر بودند از جان خود برای دفاع از آنان بگذرند و در مقابل متعرضین به ایشان، دست به شمشیر ببرند (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۴۱۲، ۳۵۲، ۳۸۷).

سوادآموزی در قرن هشتم برای دختران و زنان نیز از موارد مهم و مورد توجه ابن بطوطه بوده است. اکثریت دختران و زنان علاوه بر اینکه زمینه‌های مساعدی برای یادگیری و آموزش آنها فراهم نبوده است، از سوادآموزی منع هم می‌شدند. با وجود این، زنان بسیاری بوده‌اند که کمر همت بسته و از خرافات و موانع اجتماعی سوادآموزی عبور کرده و به درجات بالایی علمی هم رسیده‌اند. ابن بطوطه در شیراز «مُسند امام شافعی» را از قاضی مجدالدین سماع کرد و او خود آن را از وزیر، دختر عمر بن سعد سماع کرده بود؛ و این وزیر، زنی فقیه و محدثه بود. دیگر بار ابن بطوطه در بغداد، «مُسند دارمی» را از امام سراج‌الدین عمر قزوینی سماع کرد و او خود، آن را از بانویی به نام ستّ الملوک سماع کرده بود (موحد، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶). دبستان و مدرسه مخصوص دختران، و شهری که همه زنان آنجا حافظ قرآن بودند، از موارد جالبی است که ابن بطوطه به آن اشاره کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۷۴۸ و ۷۴۹).

تأمین هزینه‌های تحصیلات عالی در جوامع علمی: از مجموع مطالب سفرنامه ابن بطوطه به دست می‌آید که نذورات و موقوفات متدینین، اصلی‌ترین منبع تأمین هزینه‌های تحصیل طلاب و حق‌الزحمه استادان مدارس علمیه بوده است. باغ‌های پر محصول، مزارع کشاورزی و همچنین بخشی از مغازه‌های اطراف مدارس و جوامع، جزء موقوفات مدارس بوده که درآمدهای حاصل از آنها برای رشد و ترویج علوم دینی استفاده می‌شده است. این موارد به‌علاوه موقوفات بزرگ سلاطین برای علما و به منظور تعلیم و تعلم طلاب، جریان مالی و اقتصادی امر آموزش و تربیت را در سفرنامه ابن بطوطه نشان می‌دهد، مانند موقوفات سلطان محمد اولجایتو (خدابنده) (همان، ص ۲۵۲).



۳-۴. نهاد اقتصاد (معیشت)

اقتصاد و معیشت در دیدگاه ابن بطوطه، بدون شک، یک موضوع مهم و محوری بوده است. توجه ابن بطوطه به موضوع اقتصاد از جهت اینکه باید هزینه های سفر خود و همراهانش را تأمین می کرد، دوچندان می نماید. گزارش های ابن بطوطه حاکی از آن است که عموم مردم در بلاد مسلمین، از حیث اقتصادی در رفاه نسبی قرار داشته اند. اکثر شهرهایی که ابن بطوطه از آنها دیدن کرده است، آباد، و دارای محصولات کشاورزی فراوان و محصولات باغی منحصر به فرد بودند. طبعاً درباریان، قضات و مشاهیر، وضعیت بسیار بهتر و متفاوتی نسبت به عموم مردم داشتند، اما در کل، جامعه مسلمین (در قرن هشتم) و عموم بلادی که ابن بطوطه آنها را توصیف کرده است، وضعیت اقتصادی قابل قبولی داشته اند.

کشاورزی رایج ترین فعالیت اقتصادی مردم روزگار ابن بطوطه بوده که بخش عمده ای از افراد جامعه به آن اشتغال داشته اند. وی به انواع تولیدات کشاورزی و صیادی اشاره کرده است. محور بودن تولید، در سفرنامه ابن بطوطه کاملاً مشهود است؛ چراکه همواره از تولیدات کشاورزی و صنایع دستی هر شهر، و نیز شهرت آنان در تولید صنعتی خاص، تعریف و تمجید کرده؛ سپس به موضوع خدمات - پرداخته که بیشتر حول خدمات سیاحتی برای مسافرین بوده است. گزارش مفصل ابن بطوطه از برخی مشاغل و حرف، نشان دهنده توجه خاص وی به معیشت و اقتصاد جامعه است. برای نمونه چگونگی صید مروارید در جزیره کیش از موارد جالب و شنیدنی است که گزارش مبسوطی از آن آمده است (همان، ص ۳۲۸).

تجارت و بازرگانی بین المللی از فعالیت های پر رونق اقتصادی بوده است؛ تجارتمی پرسود، اما سخت و پرمشقت که از غربی ترین نقاط جهان اسلام تا دورترین نقاط در شرق را شامل می شده است. تجارت، فعالیتی به شدت دشوار، اما به دلیل سود فراوان آن، پر رونق بوده است؛ مانند تجارت اسب، پارچه، ادویه، نمک و... (همان، ص ۳۷۸ و ۸۷۰). همچنین از پرسودترین این تجارت ها، تجارت کنیز و غلام بوده است (همان، ص ۳۵۴).

از اشکال خاص کسب ثروت که ابن بطوطه به آن اشاره کرده، «غنایم جنگی» است که بیشتر در مناطق مرغوب مورد نزاع میان مسلمین و کفار، به وقوع می پیوسته است: «سلطان کلوا بیشتر اوقات در سرزمین زنگیان به غزا می رفت و غنیمت ها می گرفت و خمس غنایم را درست در مواردی که قرآن مقرر داشته است، مصرف می کرد؛ حتی سهم ذوی القربی را در خزانه علی حده ای می گذاشت و چون سادات پیش او می رفتند، به آنان می داد» (همان، ص ۳۰۷). بازارها محل اصلی و قلب اقتصاد شهرها بوده و ابن بطوطه با ورود به هر شهر، توصیفی از بازار آن می کرد: «به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که



بازار غازان نامیده می‌شد، رسیدیم و آن از بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیدم» (همان، ص ۲۸۰).

بیشتر مشاغل از طریق نظام «استاد - شاگردی» به نسل بعدی منتقل می‌شده است. همچنین در انتقال مهارت شغلی، سنت موروثی (پدر - فرزندی)، یعنی ادامه حرفه پدر توسط فرزندان نیز معمول و معروف بوده است. خود ابن بطوطه قضاوت و فقاوت را از پدر و اجدادش تعلیم دیده و به ارث برده است: «گفتم اما وزارت یا دبیری که کار من نیست، لکن قضاوت و شیخی، پدر در پدر، کار ما بوده است» (همان، ص ۷۰۵).

ابن بطوطه کشگران فعال در زمینه معیشت را معمولاً به دو گروه تقسیم کرده: گروه‌های ناهنجار که محل ساختار سالم اقتصادی بوده‌اند، مانند «دزدان و قطاع‌الطریق»؛ و «انسان‌های طماع و سودجویی» که از فرصت قحطی و بلایا سوءاستفاده می‌کردند (همان، ص ۳۷۵ و ۳۶۴)؛ در مقابل آنان، گروه‌هایی هنجارمند مانند تجار، کشاورزان و پیشه‌وران معتمد و معتقدی قرار داشتند که همواره مورد تحسین جامعه بوده‌اند و از آنان به عنوان انسان‌هایی اهل سخاوت، اهل مردانگی و جوانمرد یاد شده است (همان، ص ۳۶۵).

۳-۵. نهاد سیاست و قدرت

ابن بطوطه به دلایل متعدد، لازم می‌دانست که خود را به مراکز سیاسی و حکومتی نزدیک کند و به همین دلیل، بینش و مهارت برقراری ارتباط با حکومت را به‌خوبی درک و تجربه کرد. این رویکرد سبب صورت‌بندی گزارش‌هایی از ابن بطوطه شده است که می‌تواند شناختی دقیق و واقع‌نگرانه از انواع و اشکال زمامداری و حکومتداری در قرن هشتم قمری به دست دهد.

بیان این نکته ضروری است که ابن بطوطه به دلیل مالکی‌مذهب بودن، نهاد سیاست و قدرت را از موضع اعتقادی و کلام مذهب مالکی مشاهده و ارزیابی می‌کرد. وی غالباً بعد از نقل جنگ‌های یک حاکم مسلمان علیه حاکم مسلمان دیگر، تقدیر الهی را یکی از علل پیروزی حاکم غالب قلمداد می‌کرد و در این میان چشم خود را بر ستم‌ها و قتل‌ها می‌بست. وی حتی با پرهیز از نقد عملکرد آن حاکم مسلمان، در پاره‌ای مواقع، زبان به ستایش اعمال نیک آن حاکم می‌گشود و ارتباط خود را با دربار حفظ می‌کرد و در برخی موارد، رابطه خویشاوندی با سلطان یا وزیر او را برای خود مجاز می‌دانست. گزارش مفصل ابن بطوطه از چگونگی کسب قدرت توسط سلطان هند و جنگ‌های پی‌درپی او بعد از کسب قدرت، نیز ارتباط دائم ابن بطوطه با دربار سلطان، همچنین پذیرفتن منصب سفارت سلطان هند در چین، و ازدواج با خانواده درباریان سلطان، نشان‌دهنده



نحوه نگرش او به مقوله سیاست و قدرت است (همان، ص ۶۶۳-۶۷۴ و ۶۸۲ و ۶۸۳).

از منظر نوع حاکمیت می‌توان ممالکی را که ابن بطوطه از آنها دیدن کرده است، به سه دسته تقسیم کرد: نخست، جوامع اسلامی که در آنها اسلام دین اکثریت مردم بوده و طبعاً حکومت نیز در دست حاکمان مسلمان بوده است، مانند کشورهای عربی و ایران؛ دوم، جوامع غیراسلامی که در آنها پیروان اسلام در اقلیت بودند و طبعاً حکومت نیز در اختیار غیرمسلمان‌ها بوده است، مانند کشور چین و حکومت‌های محلی در سواحل جنوبی هندوستان و سیلان؛ سوم، جوامع با اکثریت غیرمسلمان که حکومت آنها را مسلمان‌ها در دست داشتند، مانند هندوستان و بلاد معبر و بنگاله. هجوم مغول به دیار اسلام، گونه چهارمی از جوامع را نیز برای مدت زمانی نسبتاً کوتاه ایجاد کرد که در آنها سرزمین و مردم مسلمان، تحت سلطه مغولان درآمدند و این امر تا مسلمان شدن مغولان به طول انجامید.

ابن بطوطه در سفر طولانی خود، از قلمرو ۴۴ دولت عبور کرده است. از این میان، شش دولت در مقیاس جهانی اهمیت داشتند و به اصطلاح ابرقدرت‌های آن زمان به شمار می‌آمدند: اول، دولت ممالیک بحری مصر که پس از موفقیت در پیش‌گیری از پیشرفت مغولان و بیرون راندن جنگجویان صلیبی، منطقه نفوذ خود را افزون بر فلسطین و سوریه، تا بخشی از آسیای صغیر و حجاز بسط داده بودند (موحد، ۱۳۹۳، ص ۳۰۲)؛ در جناح دیگر عالم اسلامی، یعنی هندوستان نیز دولت بزرگ دیگری از سلاطین ترک وجود داشت که داستان‌ها از شکوه و جلال و ثروت و قدرت آنها بر سر زبان‌ها بود. آنچه از استبداد و بی‌رحمی و اسراف‌های هوسمندانه و سرکوب رعیت و ظلم به وی درباره مصر گفته می‌شد، صد برابر آن در هندوستان حاکم بود (همان، ص ۳۰۶). ابن بطوطه نقل کرده که سلطان فیروزشاه تنها در یک جلسه، دستور اعدام ۳۵۰ تن را صادر کرده بود (ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ص ۵۴۴).

چهار قدرت دیگر، شاخه‌های چهارگانه امپراتوری عظیمی بود که به دست چنگیزخان بنیان نهاده شد. ابن بطوطه سعی داشت کنشگران اصلی مراکز قدرت را به مخاطب خود معرفی کند و روابط آنان با دیگر رقبای سیاسی‌شان را مشخص سازد. این تلاش وی گاه حکایتی مطول از جنگ و گریزهای یک امیر و نحوه ربودن قدرت از دست دیگر رقبا را نمایان می‌کند. به‌طور خلاصه اصلی‌ترین کنشگران عرصه سیاست در سفرنامه ابن بطوطه که به کرات نام و تعاریف آنان آمده است، شامل وزیر، قاضی اول شهر، امیر لشکر، فقهای درباری، شیوخ، خطبا و در آخر «مردم و رعیت» هستند که بیشتر با جان خود از پادشاه و حکومت دفاع می‌کردند و غالباً در جنگ‌ها کشته یا اسیر می‌شدند.

ابن بطوطه همچنین به رابطه نهاد خانواده و نهاد سیاست توجهی خاصی کرده و مناسبات آنها را در فراز و فرود قدرت‌ها و حکومت‌ها در نظر می‌گرفته است. ابن بطوطه «*خواتین*» - جمع خاتون به معنای زنان شریف و دارای اصل و نسب - و «*زنان دریاری*» را از عوامل مداخله‌گر در نظام قدرت



می‌دانست. وی در موارد متعدد، رد پایی از زنان افسونگر و دلربا را ترسیم کرده که به حرم‌سرای سلطنتی راه یافته و با نشانیدن فرزندان خود در مسند ولیعهدی، دخالت در امور سیاسی را سرلوحه فعالیت‌های سیاسی اجتماعی خود قرار می‌داده‌اند. «آزادی نسبی زنان در میان ترکان، و نبودن پیش‌داوری مبتنی بر فرض نقصان عقل زنان سبب می‌شد که خاتونان دستگاه سلطنت، مترصد فرصتی باشند تا توانایی و لیاقت خود را در امور دولتی به اثبات رسانند و چنین فرصتی معمولاً در مرگ شوهرانشان دست می‌داد. نفوذ خاتون‌ها، در تعیین جانشین خان متوفی از عوامل بسیار مؤثر به شمار می‌آمد. بعضی از خاتون‌ها که در زیبایی و فنون دلبری سرآمد بودند، شوهر را چندان فریفته خود می‌کردند که حتی در حال حیات او، در رتق و فتق امور مداخله می‌نمودند؛ از آن جمله می‌توان بغدادخاتون، دختر امیرچوپان سلدوز، و برادرزاده او، دلشادخاتون را نام برد» (موحد، ۱۳۹۳، ص ۱۷۸). این بطوطه همواره از وصلت‌های درباری به مثابه ابزاری برای تحکیم پیوند سلطان با امرای بزرگ یاد کرده است. سلطان اطمینان به وفاداری امرا، و امرا نیز اطمینان به ثبات موقعیت خود را از طریق این‌گونه وصلت‌ها دنبال می‌کردند. ازدواج‌های سیاسی و خانواده‌هایی که با یکدیگر قدرت مرکزی را اداره می‌کردند و زنان درباری که امور سیاسی کشور و سلطنت را بدون اذن آنان نمی‌شد پیش برد، از جمله موضوعاتی هستند که در مناسبات خانواده و نهاد سیاست از آنها یاد شده است. این بطوطه درباره ازدواج‌های سیاسی در بین اُزبک‌ها می‌نویسد: «دختر سلطان به نام ایت‌کچک که در عقد امیرعیسی‌بک، امیرالامرای اوزبک بود. امیرعیسی که دختر سلطان را گرفته بود، دختر خود را نیز که اُردوجا نام داشت، به سلطان داده بود. سلطان و امیرالامرای وی دختران خود را تاخت زده بودند (رد و بدل کردند)» (همان، ص ۴۰۴). نقل این بطوطه نشان‌دهنده این نکته است که وی به‌درستی می‌دانست که خانواده و زنان درباری، نقش کلیدی در سیاست بلاد دارند؛ از این‌رو همواره وقتی به بیان مناسبات سیاسی و قدرت سلاطین و حاکمان می‌پردازد، نگاهی هم به پرده‌نشینان حرم‌سرا و میزان نفوذ زنان در امور حکومتی می‌اندازد (همان، ص ۱۵۶).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با بررسی سفرنامه *التحفه النظار فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار* ابن بطوطه (۸ق)، نحوه نگاه او به ابعاد و ویژگی‌های نهادهای اجتماعی، استخراج شود. در بیان نسبت دانش اجتماعی مسلمین و سفرنامه‌ها، گفته شد که سفرنامه‌ها در ذیل جریان تاریخ‌نگاری سفر قرار دارند و خود تاریخ‌نگاری، یکی از جریان‌های دانش و شناخت اجتماعی در تمدن اسلامی است. پس از آن، روش‌های «شناخت اجتماعی سفرنامه‌ها» بررسی شد. سپس



توضیحاتی درباره چپستی نهادهای اجتماعی و تأملات اندیشمندان مسلمان درباره نهادهای اجتماعی آمد. در نهایت، با تأمل در «سفرنامه ابن بطوطه» که در امتداد جریان شناخت اجتماعی جریان تاریخ‌نگاری، قابل‌جانمایی است، درباره «نهادهای اجتماعی»، با توجه به تغییرات مفهومی صورت‌گرفته در آن، و با بهره‌گیری از روش محتوای کیفی جهت‌دار، این نتایج به دست آمد:

۱) شناخت اجتماعی ابن بطوطه از نهادهای اجتماعی، به صورت صریح برجسته نشده است، بلکه آن را باید از میان حکایات و خاطرات مختلف استنباط و استخراج کرد؛ به عبارت دیگر، این شناخت به صورت تدریجی و چندمرحله‌ای به دست می‌آید.

۲) روش سفرنامه ابن بطوطه در جهت شناخت اجتماعی، از جمله نهادهای اجتماعی، روش توصیفی است. وی هرکدام از نهادهای اجتماعی را در یک تعامل دوسویه میان «جزء و کل» نگریسته، و سپس همان را در یک طرح کلان‌تر، یعنی دین و شریعت، ارزیابی کرده است.

۳) رهاورد شناخت اجتماعی سفرنامه ابن بطوطه درباره نهاد خانواده چند مطلب است: سازوکار اطلاع و شهود که مناسبات ازدواج و حل اختلافات را بر عهده داشته است؛ نظام ریش‌سفیدی که برای ورود و مداخله در مشکلات جدی خانوادگی استفاده می‌شده است؛ و الگوهای خاص ازدواج مانند کنیزهمسری، چندهمسری و همسران موقت.

۴) رهاورد شناخت اجتماعی سفرنامه ابن بطوطه درباره نهادها و مراکز دینی و مذهبی چند مطلب است: شورای دینی برای مدیریت امور دینی مردم، جامع دینی - علمی که همه امور تشکیلاتی دینی و علمی مردم در آنجا ثبت و ضبط می‌شده است، الگوی مهاجرت برای تحصیل علوم دینی.

۵) رهاورد شناخت اجتماعی سفرنامه ابن بطوطه درباره نهاد آموزش و تربیت: مکتب‌خانه و مدارس علمیه، خانقاه‌ها، مدارس سیاره، علم با معنویت و اخلاق، آموزش دختران، تأمین هزینه‌های تحصیل

۶) رهاورد شناخت اجتماعی سفرنامه ابن بطوطه درباره نهاد اقتصاد: کشاورزی مهم‌ترین فعالیت اقتصادی، تجارت و بازرگانی بین‌المللی، اشکال خاص کسب ثروت مانند غنایم جنگ با کفار، نظام استاد-شاگردی، اقتصاد هنجارمند (سالم) و ناهنجار.

۷) رهاورد شناخت اجتماعی سفرنامه ابن بطوطه درباره نهاد سیاست و قدرت: دسته‌بندی حکومت‌های آن دوره، شش قدرت بزرگ آن دوران، کنشگران اصلی مراکز قدرت، رابطه خانواده و نهاد سیاست.

۸) از دیگر نتایج این تحقیق این است که شناخت اجتماعی سفرنامه ابن بطوطه درباره موضوعات



مختلف اعم از نهادهای اجتماعی و غیره بسیار متنوع و گسترده است و این تحقیق بخش کوچک و ناقصی از آن را نشان می‌دهد و مدعی است که شناخت اجتماعی سفرنامه‌ای - مانند سفرنامه ابن بطوطه - ظرفیت معرفتی و دانشی بسیاری دارد که عمده آن هنوز ناشناخته باقی مانده است.

بی‌تردید سفرنامه ابن بطوطه، در میان سفرنامه‌های مسلمین، یک ذخیره علمی ارزشمند، ژرف، گسترده و البته ناشناخته در حوزه دانش اجتماعی است. رویکرد اجتماعی و مردمی ابن بطوطه و نیز توصیفات و تفسیرهای ساختارشناسانه و رفتارشناسانه وی از دولت‌ها و ملت‌های مختلف و متعدد، خصوصیات کم‌نظیری را برای سفرنامه وی ایجاد کرده که امید می‌رود پژوهشگران و ژرف‌اندیشان بسیاری را بر این سفره دانش بنشانند.

در دوران کنونی، سفرنامه‌ها نقش بی‌بدیلی در شناخت اجتماعی دارند. استقبال جوانان و نوجوانان از سفرنامه‌ها سبب شده است نویسندگان ادبی و سفرنامه‌نویسان، مباحث و موضوعات اجتماعی مختلف را از این طریق به آنان منتقل کنند، بدون اینکه از ادبیات و اصطلاحات علوم اجتماعی مدرن استفاده کرده باشند.



منابع

- ۹) ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد، ۱۳۹۵، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، نشر کارنامه.
- ۱۰) امین الدوله، میرزا علی خان صدراعظم، ۱۳۹۰، *سفرنامه امین الدوله*، چ ۲، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، چاپ انتشارات توس.
- ۱۱) ایمان، محمدتقی، و محمودرضا نوشادی، ۱۳۹۰، «تحلیل محتوای کیفی»، فصلنامه، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- ۱۲) جمعی از نویسندگان، «*دانشنامه زبان و ادب فارسی*»، زیر نظر اسماعیل سعادت، جلد سوم، تهران، ناشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول ۱۳۸۸.
- ۱۳) حداد عادل و جمعی از نویسندگان، «*دانشنامه جهان اسلام*»، زیر نظر دکتر غلامعلی حداد عادل، جلد بیست و سوم، انتشارات موسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۶.
- ۱۴) تامپسون، کارل، ۱۳۹۶، «*سفرنامه نویسی*» نگاهی به تحولات سفرنامه نویسی در غرب، ترجمه سعیده زادقناد، چ ۱، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۱۵) پارسانیا، حمید، ۱۳۹۱، *جهان های اجتماعی*، چ ۱، قم، نشر فردا.
- ۱۶) درسلر، دیوید، ویلیام ام ویلیس، ۱۳۸۸، *جامعه شناسی؛ بررسی تعامل انسان ها*، چ ۱، ترجمه مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۷) ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، *دایرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.
- ۱۸) ستوده، هدایت الله و مظفرالدین شهبازی، ۱۳۸۸، *جامعه شناسی در ادبیات*، چ ۲، تهران، انتشارات آریانا.
- ۱۹) سیاح محلاتی، محمدعلی، «*سفرنامه حاج سیاح*»، به کوشش علی دهباشی، انتشارات سخن، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۰.
- ۲۰) صادقی گیوی، امیر، ۱۳۹۱، «*ابن بطوطه*» تنها سفر مکن، چ ۱، تهران، انتشارات کتاب دانشجویی.
- ۲۱) صدقاتی فرد، مجتبی، ۱۳۹۱، *جامعه شناسی (کلیات، مفاهیم و پیشینه)*، چ ۵، تهران، انتشارات ارسباران.
- ۲۲) صدیق اورعی، غلامرضا، ۱۳۸۲، *بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام*، تهران، نشر اداره کل پژوهش های سیما.



- ۲۳) طباطبایی، سیدجواد، ۱۳۹۱، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، تهران، نشر ثالث.
- ۲۴) عضدانیلو، حمید، ۱۳۸۴، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، چ ۱، تهران، نشر نی.
- ۲۵) کوئن، بروس، ۱۳۷۵، *مبانی جامعه‌شناسی*، چ ۶، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۶) گرث، هانس، و سی رایت میلز، ۱۳۸۰، *منش فرد و ساختار اجتماعی* (روان‌شناسی نهادهای اجتماعی)، چ ۱، ترجمه اکبر افسری، تهران، انتشارات آگه.
- ۲۷) گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۴، *جامعه‌شناسی*، چ ۱۵، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ۲۸) هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی، ۱۳۸۹، *بهره ژاپن، از سفرنامه تشرف به مکه معظمه، از طریق چین و ژاپن و آمریکا*، چ ۱، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲۹) مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۹۸، *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، تهران، مؤسسه نشر آگه.
- ۳۰) مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۷۵، *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، چ ۱، گزینش: دکتر هاشم آقاجری، تهران، مؤسسه انتشارات کتاب همراه.
- ۳۱) میلو سالواسکی، ک، ۱۳۳۵، *نقدی بر ابن بطوطه*، چ ۱، ترجمه محمد تقی‌زاده، شهرضا، انتشارات چاپار.
- ۳۲) موحد، محمدعلی، ۱۳۹۳، *ابن بطوطه*، چ ۱، تهران، نشر نی.